

بررسی میزان انطباق مسئولیت کارفرما در ماده ۱۲ قانون مسئولیت مدنی با قواعد عام مسئولیت مدنی

سمیه سعیدی* محمد مهدی الشریف** سید محسن قائم فرد***

چکیده

هرچند ماده ۱۲ قانون مسئولیت مدنی در باب مسئولیت مدنی کارفرما اقتباسی همراه با تصرف از قانون تعهدات سوئیس است و مسئولیت به این شکل در حقوق سنتی ایران و فقه بی سابقه است، اما اغلب نویسندگان حقوقی ایران در تحلیل و توجیه این ماده همچون بیشتر مسائل مسئولیت مدنی، از حقوق فرانسه الهام گرفته و برای آن مبانی همچون نظریه خطر و تقصیر مفروض را در نظر گرفته‌اند. با وجود این، بسیاری از نویسندگان حقوقی ایران در تعیین مبنای این ماده کوشیده‌اند آن را به قواعد عمومی مسئولیت مدنی بازگردانده و آن را با مبانی فقهی مسئولیت مدنی آشتی دهند. مهم‌ترین ابزاری که برای توجیه مسئولیت کارفرما در قبال عمل کارگر به آن استناد شده، قاعده سبب اقوا از مباشر است. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود آن است که تعیین مبنای سبب اقوا از مباشر برای ماده مذکور صحیح است یا خیر؟ این مقاله با استفاده از روش تحقیق کتابخانه‌ای به این نتیجه می‌رسد که جز در برخی موارد بسیار محدود، این قاعده نمی‌تواند از عهده توجیه مسئولیت کارفرما و انتساب زیان به وی برآید. از همین رو، رویه قضایی در جبران خسارات جسمانی از عمل به ماده ۱۲ سرباز زده و اغلب کارگر را بر اساس مواد قانون مجازات اسلامی به پرداخت دیه و ارش محکوم

* دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، گروه حقوق، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول).
ssaeedi88@yahoo.com

** دانشیار گروه حقوق، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.
alsharif46@yahoo.com

*** استادیار گروه حقوق، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.
ghaemfard110@yahoo.com

می‌کند. با توجه به یگانگی معیارهای سببیت و استناد عرفی در خسارات مالی و جسمانی، اعتقاد به بقا ماده در مورد خسارات مالی و نسخ آن در مورد خسارات جسمانی، تناقض‌آمیز است.

واژگان کلیدی: سبب، کارفرما، کارگر، مباشر، مسئولیت مدنی.

سراغاز

زمانی که سخن از مسئولیت مدنی کارفرما به میان می‌آید ذهن حقوقدان ایرانی بی‌درنگ به ماده ۱۲ ق.م.م^۱ معطوف می‌شود. این قانون که در سال ۱۳۳۹ بر اساس حقوق کشورهای اروپایی مثل سوئیس تدوین شده (بابائی، ۱۳۸۰: ۱۴) در ماده ۱۲^۲ به مسئولیت مدنی کارفرما نسبت به اعمال زیان‌بار کارکنان اداری و کارگران آنان اشاره کرده است و در ماده ۱۳ به آن‌ها تکلیف می‌کند که تمام کارگران و کارکنان اداری خود را در مقابل خسارات وارده از ناحیه آنان به اشخاص ثالث بیمه کنند. ماده ۱۴ نیز چگونگی روابط بین کارگران و نحوه تقسیم خسارت بین آن‌ها را تعیین کرده است. در حقیقت، قانون مسئولیت مدنی ایران نسبت به قانون تعهدات سوئیس، احکام مسئولیت کارفرما را مفصل‌تر و در سه ماده بیان داشته، این در حالی است که قانون تعهدات سوئیس تنها در یک ماده (ماده ۵۵) که مشتمل بر دو بند است و با این عبارات به این مسئولیت اشاره کرده است: «۱- کارفرما مسئول خساراتی است که کارگران یا سایر خدمه وی، به مناسبت انجام کار خود به دیگران وارد کرده‌اند به شرط آنکه نتواند ثابت کند که تمام مراقبت‌هایی را که اوضاع و احوال برای جلوگیری از این قبیل خسارات ایجاب می‌کرده به کار برده است و یا احتیاطات او، در هر حال نمی‌توانست مانع ورود خسارت مزبور

۱. در این مقاله ق.م.م مخفف قانون مسئولیت مدنی، ق.م مخفف قانون مدنی و ق.م.ا نمودار قانون مجازات اسلامی است.
 ۲. «کارفرمایانی که مشمول قانون کار هستند مسئول جبران خساراتی هستند که از طرف کارکنان اداری و یا کارگران آنان در حین انجام کار یا به مناسبت آن وارد شده است، مگر اینکه محرز شود تمام احتیاط‌هایی که اوضاع و احوال قضیه ایجاب می‌کرده، به عمل آورده یا اینکه اگر احتیاط‌های مزبور را به عمل می‌آوردند باز هم جلوگیری از ورود زیان مقدور نمی‌بود کارفرما می‌تواند به وارد کننده خسارت در صورتی که مطابق قانون مسئول شناخته شود مراجعه کند».

شود. ۲- حق کارفرما برای رجوع به شخص مسبب خسارت تا حدودی که مسئول ورود آن است محفوظ خواهد بود.^۱ علی‌رغم تفصیل قانون مسئولیت مدنی ایران، تنظیم پر از ابهام ماده ۱۲ ق.م.م از یک‌سو و تعارض مقررات قانون مسئولیت مدنی با قواعد عام حاکم بر قانون مدنی از سوی دیگر و بالاخره تعارض مقررات ماده ۱۲ با قوانین مصوب پس از انقلاب همچون قانون مجازات اسلامی و به‌طور خاص احکام پیرامون خسارات بدنی و دیه، باعث شده تعیین مبنای مسئولیت مدنی کارفرما در نظام حقوقی ایران به آسانی میسر نباشد. البته قانون‌گذار ایرانی، در موارد دیگری همچون مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه زمینی نیز با مشکل تعارض قوانین برگرفته از حقوق اروپایی و قوانین مبتنی بر فقه امامیه مواجه بود که با تصویب قانون جدید «بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه» و نسخ صریح قانون سابق، تعارض مذکور را رفع و به مبانی فقهی خود بازگشت کرد. لیکن در مورد مسئولیت کارفرما نه تنها قانون خاصی که بتواند تعارض قانون مسئولیت مدنی با قواعد عام موجود در قانون مدنی را رفع کند تدوین نشده است، بلکه تصویب قوانینی همچون ق.م.م. مصوب ۱۳۷۰ و ۱۳۹۲ که مشتمل بر قواعدی برگرفته از منابع فقهی است، مسئله تعارض مقررات ماده ۱۲ ق.م.م با سایر مقررات مؤخر التصویب را پررنگ‌تر کرده است. نگاهی به رویه قضائی ایران در چند دهه اخیر حکایت از این دارد که موارد صدمات بدنی ناشی از کار از طریق دادرسی جزائی رسیدگی می‌شود و قواعد مربوط به دیات و موجبات ضمان فقهی که به‌ویژه در قانون مجازات اسلامی منعکس شده بر آن‌ها حاکم است (خدابخشی، ۱۳۹۵: ۱۴۲) و دادگاه‌ها از عمل به احکام ماده ۱۲ ق.م.م و حکم به ثبوت دیه بر کارفرما سرباز زده‌اند. با اینکه نویسندگان حقوقی در برخورد با این مسئله و تحلیل ماده ۱۲ ق.م.م و نسبت آن با قواعد عام، مواضع مختلفی اتخاذ کرده‌اند، اما آنچه تقریباً در

1. Art 55: 1- L'employeur est responsable du dommage causé par ses travailleurs ou ses autres auxiliaires dans l'accomplissement de leur travail. S'il ne prouve qu'il a pris tous les soins commandés par les circonstances pour détourner un dommage de ce genre ou que sa diligence n'eût pas empêché le dommage de se produire.

2. L'employeur a son recours contre la personne qui a causé le préjudice, en tant qu'elle est responsable du dommage.

تمامی دیدگاه‌ها مشترک است آن است که همه آن‌ها با فرض اعتبار کامل و بقا این ماده به توجیه و حل تعارض آن با سایر مقررات پرداخته‌اند و در کلام ایشان سخنی از نسخ کلی یا جزئی مقررات مندرج در ماده ۱۲ حتی در خصوص خسارات جسمانی به چشم نمی‌خورد. در این نوشتار، پس از نگاهی گذرا به مبانی مطرح‌شده در حقوق فرانسه برای مسئولیت مدنی کارفرما، به اختلاف‌نظر شدیدی که در این حوزه در میان حقوقدانان ایرانی وجود دارد اشاره می‌شود و پس از آن به امکان استناد به مبنای سبب اقوا از مباشر در خصوص این مسئولیت پرداخته خواهد شد و در نهایت میزان انطباق یا مخالفت ماده ۱۲ قانون مسئولیت مدنی با قواعد عمومی مسئولیت مدنی بررسی می‌شود.

۱. نگاهی اجمالی به مبنای مسئولیت مدنی کارفرما در حقوق فرانسه

دیوان عالی کشور فرانسه در موارد متعدد به مبانی متفاوتی از مسئولیت کارفرما اشاره کرده است. در حقوق این کشور نیز به موجب بند پنجم از ماده ۱۲۴۲،^۱ کارفرمایان و آمران مسئول پرداخت خسارات ناشی از اعمال خدمه و تابعین خود در انجام وظایفی هستند که آن‌ها را برای آن به کار گماشته‌اند. برخی از حقوقدانان فرانسوی، مبنای این ماده را «نمایندگی»^۲ دانسته‌اند. استدلال این گروه آن است که کارگر، نماینده کارفرما محسوب می‌شود و مانند وکیلی که موکل خویش را متعهد به اعمال حقوقی می‌کند مسئولیت اعمال زیان‌بار کارگر نیز بر عهده کارفرما خواهد بود؛ اما این نظریه دلیل متقنی ندارد، زیرا نخست، تقصیر یک امر شخصی است و به موجب قرارداد نمی‌توان تقصیر شخصی را تقصیر دیگری قلمداد کرد (Starck, 1942:598)؛ دوم، بر فرض پذیرش نمایندگی، کارگر در اضرار به غیر نمایندگی نداشته است بلکه در انجام امور محوله از جانب کارفرما نماینده وی محسوب می‌شود. عده‌ای دیگر از حقوقدانان این کشور «تقصیر مفروض»^۳ را مبنای مسئولیت کارفرما دانسته‌اند؛ به این صورت که از نظر

1. Article 1242: Les maîtres et les commettants, du dommage causé par leurs domestiques et préposés dans les fonctions auxquelles ils les ont employés

2. Théorie de la représentation

3. La faute présumée

قانون‌گذار فرض بر این است که کارفرما در نظارت بر کارگر یا انتخاب وی کوتاهی و بی‌مبالاتی کرده و در نتیجه مسئول جبران خساراتی است که از ناحیه اعمال کارگر به اشخاص ثالث وارد می‌آید (Bénabent, 2005: 397). گروهی از حقوقدانان فرانسوی از نظریه «تضمین»^۱ پیروی کرده و معتقدند که قانون‌گذار قانون مدنی فرانسه از این نظریه الهام گرفته است (Radé, 2007: 3). بر این اساس، در مواردی که کارگر در حین انجام وظیفه و یا به سبب آن مرتکب تقصیر شده و در نتیجه به دیگری زیان رسانده باشد کارفرما به مثابه ضامن وی خواهد بود (Savatier, 1974: 286). برخی دیگر بر این عقیده‌اند که مسئولیت کارفرما ریشه در «نفعی»^۲ دارد که از فعالیت کارگر نصیب وی می‌شود. در حقیقت از آنجا که طبق یک قاعده عقلانی هر کس منافع یک فعالیت را تحصیل می‌کند باید هزینه‌های آن را نیز تحمل کند (من له الغنم فعليه الغرم). کارفرمایی که از فعالیت کارگاه سود می‌برد مناسب‌ترین شخص جهت تحمل خسارات ناشی از این محیط است (Flour, 2009: 242). بر این اساس، تنها عاملی که می‌تواند کارفرما را از بار مسئولیت برهاند اثبات قوه قاهره است. رویه قضائی فرانسه به مرور زمان به این نظریه گرایش پیدا کرده که مسئولیت کارفرما را نوعی از مسئولیت عینی تلقی کند. تأکید بر مسئولیت کارفرمایان نتیجه تحولات شگرفی است که در پی انقلاب صنعتی در جهان غرب روی داده است. افزایش حوادث زیان‌بار ناشی از کار و گسترش بیمه‌های کار و تأمین اجتماعی از یک‌سو و افول اندیشه‌های فردگرایانه و جذابیت افکار سوسیالیستی و جامعه‌گرایانه از سوی دیگر باعث شد که مسئولیت کارفرمایان در قبال اعمال زیان‌بار کارگران آنان، در تمامی نظام‌های حقوقی با اندک تفاوت‌هایی پذیرفته شود (خدابخشی، ۱۳۹۵: ۲۱). هرچند مقررات مربوط به مسئولیت مدنی کارفرمایان در اغلب کشورها کم یا بیش تحت تأثیر اندیشه‌های سوسیالیستی بوده و از منظر حقوق عمومی دارای جنبه‌های بحث‌برانگیز فراوانی است اما این نوشتار از منظر حقوق مسئولیت مدنی و با تمرکز بر جنبه‌های فنی مسئولیت مدنی کارفرمایان به موضوع مسئولیت کارفرمایان پرداخته است.

1. Théorie de la garantie
2. Conception économique du risque

۲. دیدگاه حقوق دانان ایرانی در مورد مبنای مسئولیت کارفرما مذکور در ماده ۱۲ ق.م.م

در خصوص مبنای مسئولیتی که ماده ۱۲ برای کارفرما مقرر داشته است میان حقوقدانان ایرانی نیز تشتت آرا وجود دارد. به طور کلی می‌توان این نظریات را در سه دسته تقسیم کرد: دسته نخست، دیدگاه کسانی است که مسئولیت مدنی کارفرما را بر مبنای غیر از مبنای استناد عرفی خسارت به کارفرما استوار می‌دانند (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۹) و دسته دوم حقوقدانانی را شامل می‌شود که مسئولیت کارفرما را مطابق قواعد عمومی و با توجه به قاعده سبب اقوا از مباشر توجیه می‌کنند (باریکلو، ۱۳۸۹: ۱۲۲). دسته سوم در تحلیل مبنای مسئولیت کارفرما هم مثل دسته اول به یکی از مبنای اروپایی و هم مانند دسته دوم به مبنای سبب اقوا از مباشر اشاره کرده‌اند (قاسم‌زاده، ۱۳۹۰: ۶۵؛ بهرامی احمدی، ۱۳۸۸: ۱۹۲). این در حالی است که دیدگاه مختلط و پذیرش هم‌زمان مبنای استناد عرفی خسارت و مبنای اروپایی به ویژه خطر برای یک مسئولیت واجد تعارض درونی است، زیرا یک مسئولیت را در آن واحد هم مسئولیت ناشی از فعل غیر قلمداد می‌کند و هم مسئولیت شخصی. در این نوشتار، تنها به بررسی دیدگاه اول و دوم پرداخته می‌شود، زیرا نظریه مختلط به دلیل تعارض درونی قابل طرح نیست و علاوه بر آنکه در تعیین شرایط مسئولیت و آثار آن با مشکل روبرو می‌شود، ارائه تفسیر دقیقی از ماده ۱۲ را نیز غیرممکن می‌سازد. در حقیقت پذیرش هر کدام از مبنای سبب اقوا از مباشر یا مبنای اروپایی تفسیر متفاوتی (تفسیر موسع یا مضیق) از عبارات و کلمات ماده به همراه دارد و در نتیجه هم‌زمان نمی‌توان به هر دو مبنا ملتزم بود.

۲-۱. ارزیابی دیدگاه‌های توجیه‌کننده مسئولیت کارفرما بر غیر مبنای استناد عرفی خسارت به وی چنان‌که اشاره شد ماده ۱۲ ق.م.م ایران به طور کامل با مبنای اقتباس خود یعنی قانون تعهدات سوئیس و همچنین دیدگاه حاکم در حقوق فرانسه، همخوانی ندارد و قانون‌گذار ایران در نسخه ایرانی تصرفاتی کرده که در منبع اقتباس آن وجود ندارد. صرف‌نظر از ابهام‌هایی که در تفسیر ماده ۱۲ وجود دارد، بر اساس نص ماده ۱۲ دو حکم مسلم از این ماده قابل استخراج است: نخست اینکه کارفرما مسئول خساراتی است که از سوی

کارگران وی حاصل شده مگر آنکه عدم تقصیر خود را اثبات کند و یا ثابت کند که اگر تمامی احتیاطات لازمه را انجام می‌داد باز هم جلوگیری از ورود زیان مقدور نمی‌بود و حکم مسلم دیگر آنکه، کارفرما در پاره‌ای موارد حق رجوع به مسبب حادثه زیان‌بار را دارد. البته علی‌رغم تصریح ماده به این امکان، سؤالی که پاسخ روشن ندارد آن است که کارفرما مطابق این ماده اگر مقصر باشد که خود مسئول است و رجوع وی به کارگر موجه نیست، اگر هم مقصر نباشد تکلیف به جبران خسارت ندارد و در نتیجه رجوع وی به کارگر منتفی است پس کارفرما در چه صورت حق مراجعه به کارگر دارد؟

در هر صورت نویسندگان حقوق مدنی ایران تلاش کرده‌اند تا بر اساس این دو حکم مسلم که از این ماده برداشت می‌شود مبنای مسئولیت کارفرما را تعیین کنند. با این وجود، در این حوزه به شدت اختلاف نظر وجود دارد. اکثر استادان حقوق ایران با توجه به مفاد این ماده، مبنای مسئولیت کارفرما را «فرض تقصیر» عنوان کرده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۹؛ صفایی و رحیمی، ۱۳۹۶: ۳۳۵؛ یزدانیان، ۱۳۹۵: ۱۷۴)، زیرا در این ماده پس از وضع مسئولیت برای کارفرما بیان شده است: «مگر اینکه محرز شود تمام احتیاط‌هایی که اوضاع و احوال قضیه ایجاب می‌کرده به عمل آورده». هنگامی که اثبات عدم تقصیر، کارفرما را از مسئولیت نجات می‌دهد می‌توان گفت که مبنای مسئولیت کارفرما «تقصیر» بوده است. البته در میان نویسندگان حقوق مسئولیت مدنی نیز برخی با آنکه فرض تقصیر را مبنای این مسئولیت عنوان کرده اما برخلاف صریح ماده ۱۲ بیان داشته‌اند که مسئولیت مذکور با اثبات عدم تقصیر کارفرما منتفی نمی‌شود (نظری، ۱۳۹۵: ۵۵). در هر حال، هرچند با توجه به عبارت یادشده انتخاب مبنای فرض تقصیر کاملاً منطقی به نظر می‌آید اما مشکلی که در این میان وجود دارد این است که این مبنا با بخش انتهایی ماده که به کارفرما حق رجوع به واردکننده خسارت را می‌دهد، همخوانی ندارد (بابایی، ۱۳۸۰: ۳۱). توضیح اینکه در حقوق فرانسه به‌طور سنتی مسئولیت از نظر انواع فعل زیان‌بار، بر سه قسم: مسئولیت شخصی^۱ و مسئولیت ناشی از فعل دیگری^۲ و مسئولیت ناشی از فعل شیء^۳ تقسیم می‌شود

1. La Responsabilité Du Fait Personnel
2. La Responsabilité Du Fait D'Autrui
3. La Responsabilité Du Fait Des Choses

(Terré, 1996: 564; Malaurie, 2007: 25). در مسئولیت شخصی، مبنای مسئولیت تقصیر شخص است، اعم از آنکه فرض بر تقصیر شخص باشد مگر خلاف آن ثابت شود یا اینکه تقصیر وی مفروض نبوده و نیازمند اثبات باشد (سنه‌وری، ۲۰۰۹: ۸۶۷). حال اگر مبنای ماده ۱۲ فرض تقصیر دانسته شود مسئولیت کارفرما یک مسئولیت شخصی تلقی خواهد شد و دیگر معنا ندارد که به کارفرما اجازه رجوع به عامل زیان داده شود، زیرا به حسب فرض، کارفرما از باب تقصیر شخصی خود مسئول شناخته شده است و رجوع به دیگری فاقد توجیه خواهد بود. همین اشکال باعث شده برخی دیگر از نویسندگان ایران نظریه ضمان کارفرما و «تضمین فعل کارگر» را به عنوان مبنای احتمالی مسئولیت کارفرما در ماده ۱۲ مطرح کنند (بابائی، ۱۳۹۴: ۱۵۳). بر این بنیاد، دلیل مسئولیت کارفرما آن است که وی ایمنی ناشی از فعالیت کارگران را تضمین کرده و به تعبیر دقیق‌تر مسئولیت وی در برابر زیان‌دیده بر اساس تضمینی است که قانون بر عهده وی قرار داده است؛ بنابراین پس از جبران خسارت امکان رجوع به کارگر را خواهد داشت. این نظریه نیز اگرچه به‌زعم اکثر حقوقدانان با مقررده ذیل ماده که امکان رجوع به مسبب حادثه را پیش‌بینی کرده هماهنگ است^۱ اما با عدم مسئولیت کارفرما در فرض اثبات عدم تقصیر وی تعارض دارد. در هر حال، نگارش و تنظیم غیردقیق ماده باعث شده تا هر مبنایی انتخاب شود با بخشی از ماده در تعارض باشد و نهایتاً پذیرش مبنای واحد برای این مسئولیت، سخت و دشوار شود تا آنجا که برخی از نویسندگان ترکیب نظریه‌های تضمین و تقصیر را نیز برای توجیه حکم ماده ۱۲ به عنوان یک احتمال مطرح کرده‌اند (بابائی، ۱۳۸۰: ۲۶)؛ اما گروه دیگری از حقوقدانان مسئولیت کارفرما را حتی در حقوق ایران بر مبنای نظریه خطر تحلیل کرده و عنوان داشته‌اند به صرف اینکه کارفرما فعالیتی را آغاز کرده است و عنوان کارفرما دارد خسارات ناشی از این فعالیت را باید تحمل کند و یا به عبارت دیگر کسی که از فعالیتی سود می‌برد زیان‌های آن را نیز باید متقبل شود (لطفی، ۱۳۹۳: ۳۹۹). با این

۱. البته برخی از حقوقدانان نیز معتقدند که اگر کارفرما ضامن کارگر تلقی شود باید بتواند در هر حال آنچه را که بابت جبران خسارت ثالث پرداخته است از کارگر مطالبه کند، ولی چنین امکان رجوعی به نحو مطلق و در همه حال وجود ندارد و در نتیجه نظریه تضمین با این قسمت از ماده ۱۲ نیز ناهمخوان است (حیاتی، ۱۳۹۲: ۲۶۹).

وجود، بدیهی است که پذیرش نظریه خطر به عنوان مبنای مسئولیت مذکور در ماده ۱۲ با هر دو حکم مسلم ماده در تعارض است. به همین دلیل، سایر حقوقدانانی که این نظریه را پذیرفتند برای حل این تعارضها تلاش کرده‌اند تا هرچند به سختی اما از عبارات ماده ۱۲ تفسیری متفاوت از دیگران و در راستای نظریه خطر ارائه دهند (بابایی، ۱۳۸۰: ۳۳). با وجود آنکه پیرامون مبنای مسئولیت کارفرما در حقوق ایران، آثار زیادی به رشته تحریر درآمده است اما در هیچ‌یک از آنها نویسندگان به تعیین مبنایی که بتواند با تمامی احکام ماده ۱۲ هماهنگ باشد نائل نیامده‌اند. از این رو، برخی از نویسندگان در تعیین مبنای مسئولیت کارفرما به مبانی فقهی مسئولیت روی آورده‌اند که در ادامه اشاره می‌شود.

۲-۲. ارزیابی دیدگاه توجیه‌کننده مسئولیت کارفرما بر مبنای استناد عرفی خسارت به وی

برخی از حقوق‌دانان مبنای ماده ۱۲ ق.م.م را صدق استناد خسارت به کارفرما عنوان کرده‌اند (باریکلو، ۱۳۸۹: ۱۱۹) و البته در میان حقوقدانان ایرانی کمتر کسی را می‌توان یافت که در تحلیل خود از مبنای این مسئولیت به قاعده سبب اقوا از مباشر استناد نکرده باشد. توضیح آنکه یکی از قواعد مسلم مسئولیت مدنی فقهی، قاعده‌ای است که در ماده ۳۳۲ ق.م ذکر شده است و به موجب آن در اجتماع سبب و مباشر، مسئولیت بر مباشر تحمیل می‌شود مگر آنکه سبب اقوا از مباشر باشد (طباطبایی بروجردی، ۱۴۱۳: ۱۸۵؛ مکارم، ۱۴۱۱: ۱۹۶). البته ریشه این قاعده در آن است که از نگاه فقها مبنای اصلی مسئولیت مدنی فرد «انتساب عرفی خسارت» به اوست و از آنجا که داوری عرف در اجتماع سبب و مباشر جز در فرض اقوا بودن سبب، به مسئولیت مباشر حکم می‌کند چنین قاعده‌ای وضع شده است. ماده ۵۲۶ قانون مجازات مصوب ۱۳۹۲ همین مبنا را بیان کرده است و البته علت تغییر عبارات قانون‌گذار از این قاعده در قانون مجازات اسلامی نسبت به قانون مدنی تأکید مضاعف بر مبنای اصلی مسئولیت مدنی یعنی «صدق انتساب عرفی» خسارت است و گر نه هنوز هم قاعده تقدم مباشر بر سبب به عنوان یک داوری عرفی به اعتبار خود باقی است. بر این اساس در فروضی که کارگر، مباشر خسارت است بر بنیاد قواعد عمومی، مسئولیت بر عهده کسی است که خسارت به وی منسوب است و اصولاً عرف خسارت

را به مباشر یعنی کارگر انتساب می‌دهد. حتی در فرض اینکه در کنار کارگر مباشر، کارفرما نیز سبب خسارت قلمداد شود باز مقتضای آنچه در خصوص اجتماع سبب و مباشر گفته شد، چیزی جز مسئولیت مباشر حادثه نیست. چنانکه اشاره شد در کنار قاعده تقدم مسئولیت مباشر بر سبب، در فرضی که عرف سبب را در تحقق خسارت اقوا از مباشر بدانند، سبب اقوا از مباشر مسئولیت را به دوش خواهد کشید. حال باید دید آیا می‌توان موارد وجود رابطه کارگر و کارفرمایی را از مصادیق سبب اقوای از مباشر قلمداد کرد و با استناد به اقوی بودن کارفرما، مسئولیت مدنی ناشی از فعل کارگر مباشر خسارت را بر اساس قواعد عام بر عهده کارفرما قرار داد و بین حکم ماده ۱۲ ق.م.م با قواعد عمومی آشتی برقرار کرد؟ البته از یاد نبریم صرف کارفرما بودن، کافی برای صدق عنوان «سبب» بر وی نیست بلکه عرفاً کارفرما نیز باید در سلسله علل وقوع زیان دخالت داشته باشد تا بتوان نقش «سبب» را برای وی در نظر گرفت.

قانون مدنی هرچند در ذیل ماده ۳۳۲ به اصل قاعده اشاره کرده، ولی موارد آن را ذکر نکرده است؛ اما خوشبختانه ماده ۵۲۶ قانون مجازات جدید مصادیق سبب اقوا از مباشر را بیان داشته است. بر اساس این ماده: «در صورتی که مباشر در جنایت، بی‌اختیار، جاهل، صغیر غیرممیز یا مجنون و مانند آن‌ها باشد فقط سبب، ضامن است.» در این موارد انتساب خسارت به سبب به دلایلی قوی‌تر از انتساب خسارت به مباشر است. موارد مذکور به نحو تمثیلی در ماده ذکر شده و افزون بر این موارد ممکن است مصادیق دیگری یافت شود اما به هر حال باید همچون این موارد در قضاوت عرف مؤثر بوده و استناد فعل زیان‌بار را از مباشر به سوی سبب برگرداند. این تغییر استناد خسارت نه فقط در روابط بین مباشر و سبب بلکه در روابط دو سبب نیز به طریق اولی جریان خواهد داشت (قیاسی، ۱۳۹۴: ۱۰۶). در حقیقت، وقتی که این عوامل رابطه مباشر را -که به حسب فرض به زیان نزدیک‌تر است- با خسارت قطع می‌کند و بار مسئولیت را به سبب انتقال می‌دهد، قطعاً رابطه سبب را نیز با خسارت از بین می‌برد و ضمان را متوجه سببی می‌کند که زیان عرفاً به او مستند است. بر اساس این قواعد، در مواردی که در اجتماع کارگر و کارفرما، بتوان کارگر را مباشر یا سبب ضعیف‌تری نسبت به کارفرما محسوب کرد،

تحمیل مسئولیت مدنی فعل مباشر یا سبب کارگر بر کارفرما، انحراف از قاعده عمومی نبوده و بر مبنای قواعد عام مسئولیت مدنی قابل توجیه است. اکنون پرسش جدی این است که در روابط کارگر و کارفرما بر مبنای کدام یک از مصادیق مذکور در ماده ۵۲۶ ق.م.ا یا موارد دیگری که فقها یا حقوقدانان به عنوان مصداق سبب اقوا از مباشر قلمداد کرده‌اند می‌توان کارفرما را سبب اقوا از کارگر مباشر زیان قلمداد کرد. البته از آنجا که علی‌القاعده و در اغلب قریب به اتفاق موارد، کارگر صغیر غیرممیز یا مجنون نیست استفاده از این دو معیار برای انتساب زیان به کارفرما منتفی است. از این رو به بررسی سایر معیارهایی که احتمال انطباق آن بر روابط کارگر و کارفرما بیشتر است پرداخته می‌شود تا دانسته شود، آیا با هر یک از این معیارها می‌توان بخشی از مصادیق ماده ۱۲ ق.م.م.بنی بر مسئولیت مدنی کارفرما نسبت به فعل کارگر را منطبق با قاعده سبب اقوا از مباشر و در نتیجه سازگار با مبنای مورد قبول فقه و قانون مدنی دانست؟ روشن است که در این صورت، می‌توان حکم ماده ۱۲ را نامتعارض با سایر مقررات و شبهه نسخ ضمنی ماده ۱۲ را منتفی دانست.

۲-۲-۱. کارگر بی‌اختیار باشد

واژه بی‌اختیار در ماده ۵۲۶ ق.م.ا از واژگان مبهم به کار رفته در این قانون است که باید با مراجعه به منبع اقتباس این ماده یعنی فقه امامیه از این واژه رفع ابهام کرد. به طور کلی، گاه مراد از بی‌اختیاری، عدم اراده در صدور فعل است و منظور از بی‌اختیار، فردی است که فعل او غیرارادی است؛ همانند رعشه دست یک انسان که به اراده او نیست. در این معنا، اختیار در مقابل جبر^۱ (انصاری، ۱۴۱۵: ۳۰۷) و اضطرار^۲ (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۰: ۱۱۹) به کار رفته است. گاه نیز اختیار به معنای طیب نفس است و در این اصطلاح، اختیار در مقابل اکراه قرار می‌گیرد و در ابواب معاملات موجب رفع حکم وضعی یعنی نفوذ معامله

۱. من شرائط المتعاقدين: الاختيار والمراد به القصد إلى وقوع مضمون العقد عن طيب نفس، في مقابل الكراهة و عدم طيب النفس، لا الاختيار في مقابل الجبر.

۲. الاضطرار في الشيء بمعنى المجبور به فيه نظير حركة المرتعش

می‌شود اما در افعال غیر انشائی، موجب رفع حکم تکلیفی شده و مثلاً حکم حرمت در خصوص شرب خمر ناشی از اکراه، منتفی می‌شود (انصاری، ۱۴۱۵: ۳۰۸). به نظر می‌رسد مراد از بی‌اختیار در این ماده، معنای نخست آن یعنی کسی است که فعل زیان‌بار به صورت غیرارادی از وی سرزده است نه شخص مکره، زیرا هرچند در مورد اکراه نیز مشهور فقها، قاعده سبب اقوا از مباشر را جاری می‌دانند اما با توجه به رایج بودن اصطلاح اکراه در متون فقهی و حقوقی، بسیار بعید است که قانون‌گذار در این ماده از اصطلاح شناخته‌شده و رایج اکراه عدول کرده و تعبیر بی‌اختیار را برای آن به کار برده باشد. وانگهی مورد عدم اختیار یا صدور غیرارادی فعل از شخص، مهم‌ترین و روشن‌ترین مصداق برای اقوا بودن سبب از مباشر است و تقدم آن بر سایر موارد نیز مقتضی ذکر آن در صدر موارد است^۱ (آملی، ۱۳۸۰: ۳۹۶). روشن است که فرض عدم اختیار به معنایی که گفته شد در مورد افعال زیان‌بار کارگر مصداق ندارد و تقریباً تمامی افعال کارگر ارادی محسوب می‌شود؛ بنابراین استناد به این معیار برای انتساب فعل زیان‌بار کارگر به کارفرما به عنوان سبب اقوای از مباشر منتفی است. البته ممکن است موارد استثنائی نیز یافت شود که بتوان آن را مصداق عدم اختیار دانست و از این باب کارفرما را بر مبنای قاعده سبب اقوا مسئول زیان وارده از سوی کارگر دانست. مثلاً چنانچه کارفرما به اجبار دست کارگر را گرفته و تنظیمات دستگاهی را تغییر دهد به نحوی که موجب زیان به کالای مشتریان شود خسارت وارد شده به خود کارفرما مستند است؛ اما این‌گونه موارد استثنائی برای توجیه حکم عام ماده ۱۲ کارگشا نیست و نمی‌تواند مبنایی برای عموم این ماده قرار گیرد. برای پیشگیری از سوء تفاهم یادکرد این نکته لازم است که اضطرار دو مفهوم کاملاً متفاوت دارد که تنها یکی از آن‌ها در مقابل اختیار مورد بحث قرار می‌گیرد. در واقع، چنانچه منظور از اضطرار را فعل غیرارادی بدانیم اضطرار هم

۱. فاما یكون صدور المسبب عن فاعله قهريا بلا ارادة منه، كما في السقوط في البئر الذي حفره الحافر، فإنه فعل صادر عن الساقط بلا ارادة منه، أو يكون بإرادة و اختيار من فاعله، كما إذا القى نفسه في البئر بإرادته و باب الضمانات يختص بالأول، حيث انه يعتبر ان يكون السبب أقوى من المباشر و كونه أقوى انما يتحقق فيما إذا كان صدور المسبب عن فاعله بعد تحقق السبب بلا ارادة منه.

مشمول اصطلاح بی‌اختیار به کار رفته در ماده ۵۲۶ خواهد شد و از عوامل قوی‌تر شدن سبب بر مباشر محسوب می‌شود، اما معنای دیگر اضطرار که شاید معنای رایج و مشهور اضطرار باشد همان است که در حدیث رفع^۱ (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۶۳) از آن سخن به میان آمده و در ادامه بررسی می‌شود.

۲-۲-۲. کارگر جاهل باشد

جهل مباشر به استناد م ۵۲۶ ق.م.ا یکی دیگر از عواملی است که باعث می‌شود سبب اقوی از وی به شمار رود. در اینکه مراد از جهل در این ماده دقیقاً چیست تردید وجود دارد. آیا منظور قانون‌گذار از جهل، غرور است؟ این پرسش از این جهت مطرح می‌شود که ترسیم مرز دقیقی میان مباشر جاهلی که جهل وی منسوب به سبب دیگر است و فرد مغروری که فریفته شخص غار شده ظاهراً ممکن نیست. در حقیقت اگر بتوان مصداق مشخصی از جاهلی که جهلش به دیگری منسوب است پیدا کرد که نتوان آن را مشمول غرور دانست می‌توان به تفکیک جهل از غرور معتقد شد. به همین دلیل حقوقدانانی که برای مسئولیت سبب در مورد مباشر جاهل، انتساب جهل مباشر به سبب را شرط نمی‌دانند در تفاوت غرور و جهل بیان می‌کنند که جاهل فردی است که خود به خود از مسئله بی‌اطلاع است اما جهل مغرور ناشی از عمل فریبکار است (قیاسی، ۱۳۹۴: ۱۲۲). لیکن نویسندگان این نوشتار بر این عقیده‌اند که زمانی می‌توان سبب را اقوا از مباشر جاهل دانست که جهل وی در نتیجه عملکرد سبب باشد و به تعبیر دیگر اگر جهل جاهل منتسب به دیگری نباشد، چرا باید دیگری را اقوا از جاهل دانست؟ یکی از مثال‌های معروف فقها در خصوص مباشر جاهل و انتساب زیان به سبب، موردی است که کسی در غیر ملک خود چاهی حفر کرده و روی آن را پوشانده است و شخص به دلیل بی‌اطلاعی از وجود چاه به درون آن سقوط می‌کند و یا شخصی بدون اطلاع از وجود

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَضِعَ عَنْ أُمَّتِي نَسْعُ خِصَالِ الْخَطَا وَالنَّسِيَانِ وَ مَا لَا يَعْلَمُونَ وَ مَا لَا يُطِيقُونَ وَ مَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ وَ مَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ وَ الطَّبْرَةَ وَ الْوَسْوَسَةَ فِي التَّفَكُّرِ فِي الْخَلْقِ وَ الْحَسَنَةَ مَا لَمْ يُظْهَرْ بِلِسَانٍ أَوْ يَدٍ.

چاه، دیگری را هل داده و او در چاه افتاده است.^۱ فقیه دیگری در ارائه مثالی برای جهل مباشر و اقوایت سبب بر وی، به این مورد اشاره کرده‌اند که کسی بر دنباله لباس دیگری بنشیند و وی بدون اطلاع از جای خود برخیزد، در این مورد ضمان بر عهده فردی است که بر لباس نشسته است.^۲ شاید بتوان گفت که منظور قانون از جهل مباشر مثال‌هایی از این دست است اما با توجه به آنکه مشهور فقها در تحقق ضمان ناشی از غرور علم فریب‌دهنده را شرط نمی‌دانند (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹: ۲۸۰)، همین مثال‌ها را نیز می‌توان مصداق غرور دانست. بر این اساس، مرز میان قلمروی جهل و غرور ناپدید می‌شود، مگر آنکه برخلاف قول مشهور فقها قائل به آن شویم که یکی از شرایط تحقق ضمان غرور، علم فریب‌گر است؛ بنابراین می‌توان قائل به تفکیک شد. به این صورت که اگر جهل مباشر در نتیجه عملکرد شخص دیگری حاصل شده است و وی به این موضوع آگاهی دارد موضع تحقق ضمان غرور است، اما اگر فریب‌گر از اینکه عملش منجر به فریب دیگری می‌شود آگاهی ندارد، نمی‌توان بر وی عنوان غار را اطلاق کرد و این موارد در زمره مسائل سبب اقوا از مباشر جاهل می‌گنجد. بر بنیاد این تفکیک، ضمان غرور یک مبنای مستقل از تسبیب خواهد بود و البته هرکدام آثاری متفاوت از دیگری دارند. مثلاً اگر شرایط قاعده غرور فراهم باشد زیان‌دیده حق مراجعه مستقیم به هر دو شخص غار و مغرور را خواهد داشت، اگرچه ضمان نهایی بر عهده غار مستقر می‌شود؛ اما اگر شرایط قاعده تسبیب محقق شده باشد زیان‌دیده تنها حق مراجعه به سبب را دارد. با توجه به آنکه ماده ۵۲۶ در مورد جاهل مقرر داشته است که زیان‌دیده منحصرأً حق طرح دعوا علیه سبب اقوا را دارد و نیز با توجه به آنکه در فقه تقریباً تمامی فقها رجوع زیان‌دیده به

۱. من جمله ما یقائم الشرط و السبب دون المباشر، جهل المباشر بالسبب مثل ان حفر بئرا فی غیر ملکه و غطاء و دفع غیره شخصا فوقع فیها، فالضمان هنا علی الحافر. و کذا لو وقع فیها بنفسه فالحافر ضامن و لا یسقط بآئه المباشر فلا ضمان هنا لأن السبب أقوى. (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۳۹۲) البته این مثال را فقها برای عدم اختیار نیز زده اند زیرا شخص در سقوط خود بی اراده و مضطر است و هر چند علت زیان، سقوط شخص و وی مباشر این زیان است اما سبب آن حفر چاه و پوشاندن روی آن یا فشار شخص دیگر بوده است (نجم‌آبادی، ۱۴۲۱: ۵۶۸).

۲. لو جلس أحد علی أذیال ثیاب و نهض صاحبها، فان عدم علم صاحبها بجلوس الآخر یسقط نسبة الفعل الیه و یصح نسبة الفعل تماماً الی الجالس علی الثیاب أما الذی نهض و هو لا یعلم فهو فی هذا المقام کالألة الصماء و هو من أظهر فروع قاعدة السبب أقوى من المباشر (نجفی کاشف الغطاء، ۱۳۵۹: ۱۴۲).

مغرور را نیز جایز شمرده‌اند به نظر می‌رسد منظور قانون‌گذار از جهل در این ماده موردی به غیر از غرور بوده است؛ اما با مراجعه به کتب فقهی به سادگی این نتیجه منتفی می‌شود، زیرا تمامی فقها در مقام بیان موارد سبب اقوا از مباشر بدون تردید به مورد غرور اشاره کرده‌اند^۱ (ترجیحی عاملی، ۱۴۲۷: ۲۷). در حقیقت فقها با آنکه بدون شک مغرور را نوعی مباشر ضعیف‌تر از سبب می‌دانسته و به طور ضمنی غرور را زیرمجموعه تسبیب محسوب می‌کرده‌اند، اما به نتیجه آن، یعنی امکان رجوع انحصاری زیان‌دیده به سبب پایبند نبوده‌اند و از ترس التزام به این نتیجه نیز از محسوب داشتن غار در زمره اسباب اقوا از مباشر فرار نمی‌کردند. در واقع، محسوب داشتن غار در دسته اسباب اقوا از مباشر رویه و سیره فقها بوده است و در کنار آن بر اساس قاعده مشهور «المغرور یرجع الی من غره» امکان رجوع زیان‌دیده به سبب و مباشر را نیز پذیرفته‌اند^۲ (نجفی، بی‌تا: ۵۷). با این اوصاف، اگرچه در اینکه غرور سبب مستقلی است و یا اینکه زیرمجموعه تسبیب به شمار می‌رود در فقه اختلاف نظر است اما اکثر فقها غرور را قسم خاصی از تسبیب می‌دانند که به موجب آن زیان‌دیده حق مراجعه مستقیم به سبب و مباشر را خواهد داشت و البته در نهایت مباشر نیز می‌تواند به سبب رجوع کند. حتی اگر شخصی به شمول جهل نسبت به غرور نیز معتقد نباشد در تفسیر ماده ۵۲۶ که به نحو تمثیلی نوشته شده است و اطلاع از سایر موارد سبب اقوا از مباشر چاره‌ای جز گریز به کتب فقهی ندارد و با این مراجعه متوجه خواهد شد که دو مثال اکراه و غرور از جمله مصادیق مسلم سبب اقوا از مباشر در نگاه فقهاست.

به هر حال آیا می‌توان افعال زیان‌بار کارگر را به استناد این معیار، کلاً یا جزئاً مشمول قاعده سبب اقوا از مباشر قلمداد کرد و حکم مسئولیت کارفرما را همخوان با قواعد عام مسئولیت دانست؟ روشن است که با توجه به تخصص بسیاری از کارگران در قلمرو کاری خود، فرض جهل یا مغرور شدن کارگر در بسیاری از موارد قابل طرح نیست و تنها

۱. ان مع الاجتماع فالضمان علی المباشر إلا إذا كان السبب أقوى فالضمان علیه كما فی صورتی الإكراه و الغرور

۲. حینئذ یكون المراد من قولهم: «الضمان علی المباشر إلا مع قوة ذی السبب» أنه یستقل السبب بالضمان مع قوته و لا یشاركه المباشر إلا فی الغرور.

در موارد اندکی احتمال استفاده از این معیار وجود دارد. مثلاً چنانچه کارگر به کاری گماشته شده که نسبت به آن جاهل است و اطلاعات لازم به وی داده نشده است و یا کارفرما در کارگاه اعمالی انجام و مثلاً درجه دستگاه را بدون اینکه به کارگر اطلاع دهد تغییر داده است و کارگر در اثر جهل به تغییرات صورت گرفته موجب زیان شده است می‌توان از استناد خسارت به کارفرما به دلیل اقوی بودن استناد زیان به وی سخن گفت. البته باید بین اهمال کارفرما و جهل کارگر رابطه سببیت باشد؛ یعنی بتوان گفت که جهل کارگر منتسب به اهمال کارفرماست. اضافه بر این، نیاز است که میان جهل جاهل و خسارت وارده نیز رابطه سببیت باشد؛ به این صورت که خسارت در نتیجه جهل به بار آمده باشد به گونه‌ای که اگر جاهل، آگاه می‌بود خسارت رخ نمی‌داد. همین دو شرط در قاعده غرور نیز وجود دارد؛ به این صورت که اولاً فریفتگی مغرور باید منسوب به غار باشد و ثانیاً خسارت وارده نیز در نتیجه غرور فریفته حاصل شده باشد. نکته پایانی اینکه، بر فرض آنکه در موردی بتوان بر مبنای قواعد عام و نه ماده ۱۲ ق.م.م در روابط کارگر و کارفرما، کارفرمای عالم را از باب سبب اقوا و یا غرور مسئول زیان قلمداد کرد، برخلاف سایر موارد سبب اقوا از مباشر که زیان‌دیده تنها حق مراجعه به سبب اقوا را دارد، رجوع مستقیم زیان‌دیده به کارگر جاهل یا مغرور نیز در کنار کارفرما میسر خواهد بود.

۲-۲-۳. مکره بودن کارگر

چنان‌که اشاره شد هرچند به نظر می‌رسد که مراد از بی‌اختیاری در این ماده، فعل غیرارادی است نه فعل اکراهی اما این به آن معنا نیست که در فرض اکراه، نمی‌توان از قاعده سبب اقوا از مباشر سخن گفت، زیرا اولاً ماده به صراحت به حصری نبودن موارد منصوص تصریح کرده و ثانیاً، مراجعه به منابع فقهی و حقوقی نشان می‌دهد که اکراه نیز می‌تواند موجب رفع استناد زیان به مباشر و استناد آن به سبب شود^۱ (نجفی، بی‌تا: ۵۷). البته روشن است که مبنای این سخن در فقه، قضاوت عرف در این زمینه است نه وجود

۱. و لایضمن المکره المال و إن باشر الإلتاف و الضمان علی من أکرهه، لأن المباشرة ضعفت مع الإكراه، فكان ذو السبب هنا أقوى بلا خلاف أجده فی شیء من ذلك...

نص خاص یا وجود یک حکم تعبدی.^۱ اکنون باید دید که آیا می‌توان در روابط بین کارگر و کارفرما از عنوان اکراه استفاده کرد و حکم به ضمان و مسئولیت کارفرما نسبت به زیان وارده از سوی کارگر را حکمی مطابق با قواعد قلمداد کرد یا خیر؟

روشن است که اگر کارفرما کارگر را تهدید به ضرر نامشروعی همچون آسیب جسمانی، مالی یا آبرویی کند و از وی انجام امری را بخواهد که باعث آسیب شود اکراه محقق شده و کارفرما از باب سبب اقوا از مباشر مسئولیت خواهد داشت و این حکم با قواعد عام همخوانی دارد؛ اما سخن بر سر این‌گونه موارد استثنائی و مسلّم نیست بلکه منظور ما از این بحث آن است که آیا می‌توان به صورت کلی و با توجه به زیردست بودن کارگر، به نحوی رابطه کارگر و کارفرما را با اکراه تطبیق داده و حکم ماده ۱۲ را به نحو گسترده و نه در موارد خاص و استثنائی تهدید به ضرر، توجیه کرد و آن را حکمی موافق با قاعده قلمداد کرد؟ روشن است که تطبیق اغلب موارد زیان وارده از سوی کارگر با قاعده اکراه تناسبی ندارد. حتی در مواردی که کارگر از سوی کارفرما تهدید به اخراج می‌شود نیز، شرایط اکراه فراهم نیست؛ زیرا اولاً آنچه برای تحقق اکراه لازم است، نه اکراه به صرف انجام کار بلکه اکراه به فعل زیان‌بار است و لذا تنها در مواردی که مکره‌علیه فعل زیان‌بار است، این شرط فراهم است که البته چنین فرضی نادر است و ثانیاً برای تحقق اکراه لازم است که تهدید به ضرر، نامشروع باشد. حال اگر کارفرما حق اخراج داشته باشد که ضرر، نامشروع نیست و اگر چنین حقی را نداشته باشد، ضرر سالبه به انتفاء موضوع است. آری در مواردی که کارگر از بیم اخراج، فعل زیان‌بار را مرتکب می‌شود، ممکن است از تحقق اضطراب سخن گفت که به آن اشاره می‌شود.

۲-۲-۴. اضطراب کارگر

اشاره شد که اضطراب در متون فقهی دو معنای کاملاً متفاوت دارد: معنای اول آن مترادف جبر است و به عمل غیرارادی اطلاق می‌شود. اضطراب به این معنا می‌تواند در شمول واژه

۱. تذکر: هذا إذا أكره على إتلاف المال و أما لو أكره على قتل أحد معصوم الدم فقتله فالضمان على القاتل من دون رجوع على المکره بالكسر و إن كان عليه عقوبه، فإنه لا إكراه في الدماء. (سیستانی، بی تا ۲۷۶؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ۳۶۲؛ موسوی خمینی، بی تا ۱۹۳).

بی‌اختیار مذکور در ماده ۵۲۶ محسوب شود. لیکن مراد از معنای دوم اضطرار که در حدیث رفع از آن یاد شده است، فعل اختیاری است که شخص از سر ناچاری و برای دفع ضرر مهم‌تری به آن دست می‌زند و تفاوت آن با اکراه در این است که در اضطرار، برخلاف اکراه، عامل بیرونی، انجام عمل را بر شخص تحمیل نکرده است و آلا از حیث اختیاری بودن عمل، بین اکراه و اضطرار تفاوتی نیست. روشن است که این معنای رایج از اضطرار که گاه از آن به الجاء تعبیر می‌شود رافع حکم ضمان از مباشر مضطر نمی‌شود^۱ (اصفهانی، ۱۴۱۶: ۲۴۳)، زیرا به حسب فرض در این موارد فرد مضطر دارای اراده است. بر اساس این تعریف از اضطرار بین حقوقدانان مشهور است که معاملات شخص مضطر صحیح است و مسئولیت خسارات وارده از ناحیه وی نیز بر خودش تحمیل میشود؛ اما سؤال آن است که آیا این معنای اضطرار نیز باعث قوت سبب بر مباشر می‌شود یا خیر؟ به بیان دیگر چنانچه الف، ب را الجاء کند و وی به ج خسارتی وارد آورد آیا می‌توان الف را سبب اقوا از مباشر و مسئول جبران خسارت دانست؟ فقها معتقدند چنانچه شخصی دیگری را الجاء به امری کند که موجب زیان است و یا آنکه لازمه عادی آن عمل، وقوع در زیان است سبب اقوا از مباشر محسوب می‌شود و ضامن است. در حقیقت به شرط آنکه خسارت وارده از ناحیه فرد مباشر، به الجاء صورت گرفته از جانب سبب منتسب باشد سبب مسئول خسارت مذکور خواهد بود. بر این اساس لازم است که اولاً سبب، مباشر را الجاء به فعل زیان‌بار یا فعلی کند که عادتاً زیان را در پی دارد و ثانیاً فرد مضطر راهی جز انجام فعل زیان‌بار نداشته باشد. به همین دلیل در متون فقهی آمده است در موردی که شخصی به روی دیگری سلاح کشد و وی را ملجأ (مضطر) به فرار کند چنانچه در مسیر فرار، فرد در چاهی بیفتد و آسیب ببیند باید بین دو صورت قائل به تفکیک شد. چنانچه فرد ملجأ راه فراری جز افتادن در چاه نداشته است سبب مسئول است اما اگر برای فرد ملجأ راه دیگری به جز افتادن در چاه بوده است سبب مسئولیت

۱. بقی الکلام فی الاضطرار إن أراد به ما یزول معه القصد إلى الوقوع أو الوقوع علی الغير فهو كما لو ألقاه الهواء و سندرکه أنه لا ضمان و إن أراد الإلجاء لا إلى زوال القصد فلا فرق بینه و بین غیره فی أنه إن قصد الوقوع علی الغير و کان ممّا یقتل غالباً فهو متعمد. (اصفهانی، ۱۴۱۶، ۲۴۳).

نخواهد داشت.^۱ با این تفسیر، به نظر می‌رسد در روابط میان کارگر و کارفرما جز در مورد نادر و استثنائی کمتر موردی پیش می‌آید که کارفرما، کارگر را الجاء به زیان کند و اگر چنین موردی پیش آید بعید است که راه‌هایی از این شرایط برای کارگر وجود نداشته باشد.

۳. میزان انطباق یا انحراف ماده ۱۲ از قواعد عمومی مسئولیت مدنی

بر اساس آنچه گفته شد مشخص می‌شود ضمنی که در قانون مسئولیت مدنی برای کارفرما در نظر گرفته شده در مقایسه با مواردی که بر اساس مبانی مسئولیت مدنی فقهی کارفرما مسئول تلقی می‌شود بسیار گسترده‌تر است. بر اساس قانون مصوب ۱۳۳۹ در تمام مواردی که فعل کارگر منجر به خسارت وی یا شخص ثالث شود، کارفرما مسئول است مگر آنکه عدم تقصیر وی یا فورس مازور اثبات شود؛ اما بر بنیاد مقررات قانون مدنی و قانون مجازات اسلامی که هر دو بر مبنای فقه امامیه نگاشته شده‌اند اصولاً کارگری که مباشر خسارت است مسئول است، مگر آنکه سببی اقوا از وی وجود داشته باشد؛ بنابراین، در مواردی که به عنوان مصادیق سبب اقوا از مباشر برشمرده شد حکم قانون مسئولیت مدنی و قواعد عمومی مسئولیت مدنی فقهی یکسان و بدون تعارض و مبتنی بر مسئولیت کارفرماست؛ اما همان‌گونه که اشاره شد درصد فوق‌العاده ناچیزی از پرونده‌های خسارات ناشی از کار از مصادیق سبب اقوا از مباشر محسوب می‌شوند، زیرا اصولاً در این‌گونه پرونده‌ها کارگر بی‌اختیار، جاهل (مغرور)، مکره و یا مضطر نیست. در نتیجه در اغلب پرونده‌های این حوزه حکم قانون مسئولیت مدنی مبنی بر مسئولیت کارفرما با حکم قانون مجازات اسلامی مبنی بر مسئولیت کارگر با هم در تعارض قرار

۱. و المتحصّل أنّه إذا شهّر سيفه على إنسان فألجأه إلى الفرار فإن كان في إلقاءه في البئر و عدمه مختاراً حيث كان له مندوحة فإن قتله السقوط في البئر باختياره فلا ضمان على شاهر السلاح. نعم، يستحقّ التعزير بفعله و في الحقيقة الهارب قاتل نفسه بإلقاء نفسه في البئر باختياره. نعم، إذا لم يكن له مندوحة أو كان أعمى بأن لا يرى البئر أو كان جاهلاً بالبئر فسقطه فيه فألجأه إلى الهرب الجأً لازمه العادي أيضاً؛ و لمّا لم يكن قاصداً لقتله و لم يكن الفعل قاتلاً عادةً فيتعلمّ الديّة بماله و إلاً يكون على شاهر السلاح القود (تبریزی، ۱۴۲۸: ۶۵).

می‌گیرد و توجیه آن بر اساس قواعد عمومی مسئولیت مدنی ممکن نیست. مواردی که مسئولیت کارفرما با قواعد عمومی منطبق نبوده و حکم قانون مسئولیت مدنی با حکم قانون مجازات اسلامی معارض است از قرار زیر است. البته باید به این نکته توجه داشت که کارفرما در تمامی حالات «سبب» ورود خسارت است.

۱. مواردی که کارفرما و کارگر هر دو مقصرتند: در این موارد به حکم قانون مسئولیت مدنی کارفرما مسئولیت کامل دارد و نهایتاً مطابق مقرر ذیل ماده به کارگر مراجعه می‌کند اما حکم قواعد عمومی مسئولیت مدنی در صورتی که اجتماع کارگر و کارفرما به نحو اجتماع اسباب باشد، مسئولیت هر دو و چنانچه به صورت اجتماع سبب و مباشر باشد، مسئولیت کارگر مباشر خواهد بود. البته منظور از تقصیر در این موارد تقصیر غیر عمد است، زیرا چنانچه از میان اسباب و یا سبب و مباشر یکی عمد در ایراد خسارت داشته باشد به تنهایی مسئولیت به جبران خسارت خواهد داشت. با این حال، برخی از حقوقدانان برخلاف اطلاق ماده ۱۲ اشاره کرده‌اند که این ماده از صورتی که کارگر یا کارمند عمداً به دیگری خسارت وارد آورده است منصرف است (حکمت‌نیا، ۱۳۸۶: ۲۷۷).

۲. مواردی که کارفرما و کارگر هر دو بی‌تقصیرند: در این موارد حکم قانون مسئولیت مدنی و قواعد عمومی مسئولیت مدنی از جهت بار اثبات با هم متفاوت است. مطابق قانون مسئولیت مدنی بار اثبات عدم تقصیر بر عهده کارفرماست و اگر نتواند بی‌تقصیری خویش را اثبات کند مسئول تلقی می‌شود اما حکم قواعد عمومی مسئولیت مدنی در این موارد به دلیل آنکه کارفرما سببی است که تقصیر نکرده و یا به لسان فقها سبب غیر عدوانی محسوب می‌شود، عدم مسئولیت کارفرماست و اثبات تقصیر وی بر عهده زیان‌دیده است (ماده ۳۶۲ ق.م.ا سابق).^۱

۳. مواردی که کارگر مقصر و کارفرما بی‌تقصیر است: در این مورد نیز همانند مورد دوم حکم ق.م.ا و قواعد عمومی از جهت بار اثبات با هم متفاوت است. حکم قانون مسئولیت مدنی آن است که کارفرما در صورت اثبات بی‌تقصیری مسئولیت ندارد و در

۱. م. ۳۶۲ ق.م.ا مصوب ۱۳۷۰: «... و اگر عمل یکی از آن دو عدوانی و دیگری غیر عدوانی باشد فقط شخص متعدی ضامن خواهد بود.»

غیر این صورت مسئول است؛ اما حکم قواعد عمومی مسئولیت مدنی عدم مسئولیت کارفرما و مسئولیت شخص کارگر است. حال چنانچه کارگر مباشر بوده باشد اساساً برای مسئولیت وی حتی نیاز به اثبات تقصیر نیست و در این مورد که مقصر است به طریق اولی مسئولیت خواهد داشت ولی چنانچه کارگر سبب ورود خسارت باشد (تسبیب) تقصیر وی وسیله‌ای برای احراز انتساب خسارت به اوست و بر اساس قاعده مشهور میان فقها در اجتماع اسباب عدوانی و غیر عدوانی ضمان بر سبب عدوانی تحمیل می‌شود.

۴. مواردی که کارفرما مقصر و کارگری تقصیر است: در این موارد حکم قانون مسئولیت مدنی بر مسئولیت کارفرما است بدون آنکه وی حق مراجعه به دیگری داشته باشد اما ق.م. و ق.م. و یا به تعبیر دیگر قواعد عمومی مسئولیت مدنی قائل به تفکیک‌اند. از آنجا که این دو قانون مبتنی بر منابع معتبر فقهی هستند و بر اساس این منابع تقصیر مبنای مسئولیت محسوب نمی‌شود و آنچه مبنای مسئولیت است «صدق انتساب عرفی خسارت» به فرد است نمی‌توان به صرف تقصیر کارفرما بر اساس مسئولیت یا عدم مسئولیت وی اظهار نظر کرد بلکه چنانچه کارفرما در امری تقصیر کرده باشد اما میان این تقصیر و ضرر وارده رابطه سببیت نباشد مسئولیتی متوجه کارفرما نخواهد شد لیکن در صورتی که رابطه مذکور برقرار نباشد صرف تقصیر موجب مسئولیت کارفرما نیست. اصلی که ماده ۵۲۹ قانون مجازات جدید نیز بالصراحه از آن سخن گفته است: «در کلیه مواردی که تقصیر موجب ضمان مدنی یا کیفری است دادگاه موظف است استناد نتیجه حاصله به تقصیر مرتکب را احراز کند.» بنابراین صرف اینکه کارفرما در انجام امری کوتاهی کرده یا فعلی را انجام داده که نباید انجام می‌داده است دلیل بر مسئولیت وی نمی‌شود. مثلاً ممکن است در مواردی شروع به کار کارگر مستلزم گذراندن دوره‌های آموزشی ویژه باشد اما کارفرما به کارگری بدون آنکه این دوره‌ها را بگذراند اجازه شروع به کار دهد و از فعالیت کارگر خسارتی وارد آید. در این مورد مسلماً کارفرما مقصر است اما اگر احراز شود که کارگر قبلاً در یک کارگاه دیگر آموزش‌های مذکور را دیده است مشخص می‌شود که خسارت با عدم گذراندن دوره‌های مذکور نسبتی نداشته و در نتیجه کارفرما مسئولیتی ندارد.

به دلیل همین تعارض‌ها است که رویه قضایی ایران (خدابخشی، ۱۳۹۵: ۱۵۵) حکم ماده ۱۲ را در خصوص خسارات جسمانی وارده به افراد مردود دانسته و هرگز کارفرما را مسئول دیه خسارت وارده بر جسم دیگری به موجب فعل کارگر ندانسته است. غیر از نسخ عملی این ماده توسط رویه، از نظر تئوریک نیز قواعد حل تعارض نسخ ماده ۱۲ را تأیید می‌کند، زیرا هرچند ماده ۱۲ یک مقرره خاص محسوب می‌شود که تنها ناظر به مسئولیت کارفرماست و مقررات قانون مجازات اسلامی مصوب ۷۰ و ۹۲ متضمن قواعد کلی و مقررات عام هستند و مشهور آن است که در تعارض خاص قدیم و عام جدید باید خاص را بر عام حمل کرد به نحوی که عام ناسخ خاص نشود اما این حکم مخصوص زمانی است که قرینه‌ای دال بر اراده قانون‌گذار بر نسخ خاص وجود نداشته باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۱۷۵). در نتیجه، در مواقعی که بر اساس قرائن می‌توان دریافت که قانون‌گذار مایل نیست هیچ‌گونه استثنائی بر حکم وی باقی بماند باید قائل به آن شد که عام مقدم ناسخ خاص مؤخر شده است. در مانحن‌فیه نیز قانون‌گذار پس از انقلاب با احیای قواعد مسئولیت مدنی فقهی تحت عنوان موجبات ضمان در قانون مجازات اسلامی مصوب ۷۰ و تأکید بر همان قواعد در قانون ۹۲ ثابت کرده است که قصدش احیای قواعد عمومی مسئولیت مدنی فقهی و بازگشت به قواعد شرعی حاکم بر جنایت بر نفس بوده و روشن است که طبیعت چنین امری با استثنایپذیری و ابقا مقررات مخالف سازگار نیست. به بیان دیگر قانون‌گذار جزائی با بازگشت به مبانی و نظام شرعی، در مقام نسخ نظام مخالف با خود برآمد و این امری بسیار فراتر از تعارض یک حکم خاص و عام است که در آن سخن از جمع عرفی و پرهیز از نسخ تا حد امکان مطرح می‌شود. بر همین اساس رویه قضائی و به‌ویژه در محاکم عالی، در مورد خسارات جسمانی و تعیین مسئول پرداخت دیه یا ارش صرفاً به مقررات قانون مجازات عمل کرده و در مورد خسارات ناشی از فعل کارفرما نیز جز در فرض تحقق سبب اقوا از مباشر، از عمل به ماده ۱۲ سرباز زده و مسئولیت را متوجه مباشر زیان یعنی کارگر می‌دانند. بر همین اساس، به نظر می‌رسد همسو با رویه قضائی چاره‌ای جز اذعان به نسخ ماده ۱۲ حداقل در مورد خسارات وارده بر جسم وجود ندارد.

اما در باب خسارات مالی نیز باید گفت ماده ۱۲ ق.م.مبنی بر مسئولیت کارفرما در قبال زیان کارگر، تنها در مورد تحقق سبب اقوا از مباشر، با قواعد عمومی همخوانی دارد و در قلمروی فراتر از آن منوط به اعتبار ماده ۱۲ و عدم نسخ ضمنی آن توسط مقررات معارض یعنی قواعد عام ضمان قهری و مسئولیت مدنی است. البته بین خسارات وارد بر جسم و خسارات وارد بر مال این تفاوت وجود دارد که تصویب قانون مجازات اسلامی مؤخر بر قانون مسئولیت مدنی بوده و سخن از نسخ جزئی و ضمنی ماده ۱۲ در باب خسارات وارد بر جسم با تحلیلی که گفته شد کاملاً توجیه پذیر است اما چنین وضعیتی در مورد خسارات مالی وجود ندارد و قانون مسئولیت مدنی بر قانون مدنی مؤخر بوده و آخرین اراده قانون گذار در موضوع خسارات مالی ناشی از فعل کارگر است. البته برای تقدم قواعد عام فقهی مندرج در قانون مدنی بر ماده ۱۲ نیز ممکن است دلایلی ذکر کرد. از جمله می توان گفت به موجب اصل ۱۶۷ قانون اساسی در موارد تعارض قوانین با یکدیگر، باید به منابع معتبر اسلامی و فتاوی معتبر مراجعه کرد و از این مقرر استفاده می شود که در فرض تعارض قوانین، صرف تقدم و تأخر، ملاک ترجیح محسوب نمی شود. حال با توجه به تعارض قانون مدنی و قانون مسئولیت مدنی، نوبت به مراجعه به منابع معتبر اسلامی می رسد و همان گونه که اشاره شد قانون مدنی کاملاً منطبق با فقه و منابع اسلامی است و در مقام تعارض بر قانون مسئولیت مدنی ترجیح می یابد.

دلیل دیگر اینکه هرچند قانون مجازات اسلامی اصولاً ناظر به جنایت بر نفس و اعضا بدن است، اما در موارد متعدد و به طور خاص در بحث موجبات ضمان، به کرات از خسارت مادی نیز سخن به میان آمده و تعبیر «دیه و خسارت» یا «آسیب و خسارت» که بخش اول آن ها ناظر به خسارت جسم یا جنایت و بخش دوم آن ناظر به خسارات مادی است، از تعبیر رایج در بخش دیات قانون مجازات اسلامی است. به عنوان نمونه ماده ۳۵۱ ق.م.ا مقرر می دارد: «هرگاه کسی دیوار دیگری را منحرف و مایل به سقوط کند، آنگاه دیوار ساقط شود و موجب آسیب یا خسارت شود، آن شخص عهده دار خسارت خواهد بود». همان گونه که پیداست بر اساس این ماده، خرابی دیوار چه موجب آسیب به جسم شود و چه موجب خسارت بر اموال شود، عامل خرابی را عهده دار «خسارت»

می‌کند و اطلاق «خسارت» نیز ظهور در تمامی خسارات یا خسارت کامل دارد. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ علاوه بر تأسیس نظام فقهی دیه و ارش در باب جنایات وارد بر نفس و عضو، نظام فقهی حاکم بر خسارات مادی یعنی اتلاف و تسبیب را نیز احیا کرد.

و دلیل دیگر آنکه وقتی دانسته شود که مطابق مبانی مسئولیت فقهی قواعد سببیت در مورد خسارات وارده بر جسم و مال یکسان است و در کشف و احراز انتساب خسارت به افراد فرقی نمی‌کند که موضوع خسارت جسم باشد یا مال (الشریف و سعیدی، ۱۳۹۲: ۲۲)، آنگاه نسخ جزئی رویه قضایی در مورد خسارات جسمانی به حکم عقل به خسارات مادی نیز تسری می‌یابد زیرا در حقیقت رویه قضایی خسارات جسمانی وارده از فعل کارگر را به خود وی منسوب دانسته که دیه آن را بر عهده او نهاده است. در نتیجه اگر خسارت مادی باشد نیز همین حکم را صادر می‌کند. بر این اساس عدم پذیرش مسئولیت کارفرما در حوزه خسارات جسمانی مقتضی حکم بر عدم مسئولیت وی در مورد خسارات مالی نیز است.

فرجام سخن

در حقوق ایران نیز همانند حقوق فرانسه در خصوص مبنای مسئولیت کارفرما اختلاف نظر وجود دارد. این اختلاف نظر در حقوق ایران در نگارش غیردقیق و مبهم ماده ۱۲ ق.م.م ریشه دارد، زیرا تنظیم ماده به نحوی است که تعیین هر یک از مبانی اروپایی مسئولیت مدنی اعم از فرض تقصیر، خطر یا تضمین برای این مسئولیت را، هماهنگ با حکمی از این ماده و ناسازگار با حکم دیگر کرده است. به همین دلیل، عده‌ای از حقوقدانان ایران درصدد ابتنای مسئولیت مذکور بر اساس مبنای فقهی استناد عرفی خسارت به کارفرما و قاعده سبب اقوا از مباشر برآمده‌اند اما در این نوشتار بررسی شد که با استناد به قاعده سبب اقوا از مباشر تنها درصدد ناچیزی از خسارات ناشی از کار را می‌توان بر عهده کارفرما نهاد؛ به عبارت دیگر، در اکثر قریب به اتفاق این گونه خسارات کارفرما را نمی‌توان سبب اقوا از مباشر دانست، زیرا کارگر مباشر خسارت غالباً بی‌اختیار،

جاهل، مکره و یا مضطر نبوده است. به همین دلیل، رویه قضائی ایران به دلیل تعارض ماده ۱۲ ق.م.م با قواعد عام مسئولیت مدنی از عمل به آن در خصوص جبران خسارات جسمانی امتناع کرده و در این موارد با استناد به قانون مجازات اسلامی کارگر مباشر خسارت را مسئول پرداخت دیه دانسته است. این نسخ عملی که مورد تأیید قواعد تئوریک حل تعارض قوانین نیز است، با توجه به آنکه قواعد تعیین مسئول جبران خسارت در خسارات جسمانی و مادی یکسان است در خصوص خسارات مادی نیز جریان خواهد داشت. البته مسلم است که با توجه به آنکه مصلحت و عدالت اجتماعی اقتضای مشارکت کارفرما در جبران خسارات ناشی از کار را دارد اعتقاد به نسخ ماده ۱۲ بدون آنکه پیشنهادی در خصوص راهکارهای الزام کارفرما به جبران این گونه خسارات ارائه شود به مصلحت نیست. از این رو و با توجه به اینکه بیان این راهکارها مقاله دیگری را می‌طلبد راقمان این سطور در نوشتار دیگری به بررسی راهکارهای الزام کارفرما به جبران خسارات ناشی از کار پرداخته‌اند.

منابع

الف. فارسی

- الشریف، محمدمهدی و سمیه سعیدی (۱۳۹۲) «نقد نهاد تخفیف بر اساس وضعیت مالی عامل زیان در دعوی مسئولیت مدنی»، حقوق خصوصی، دوره دهم، شماره اول، صص ۳۲-۵.
- بابائی، ایرج (۱۳۸۰) «مبنای مسئولیت کارفرمایان در ماده ۱۲ قانون مسئولیت مدنی»، پژوهش حقوق عمومی، شماره ۵، صص ۳۹-۱۴.
- بابائی، ایرج (۱۳۹۴) حقوق مسئولیت مدنی و الزامات خارج از قرارداد، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- باریکلو، علیرضا (۱۳۸۹) مسئولیت مدنی، چاپ سوم، تهران: میزان.
- بهرامی احمدی، حمید (۱۳۸۸) مسئولیت مدنی، چاپ اول، تهران: میزان.
- حکمت‌نیا، محمد (۱۳۸۶) مسئولیت مدنی در فقه امامیه، چاپ اول، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- حیاتی، علی عباس (۱۳۹۲) حقوق مدنی (۴) مسئولیت مدنی، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- خدابخشی، عبدالله (۱۳۹۵) جبران خسارت کارگران در نظام مسئولیت مدنی، چاپ چهارم، تهران: چاپخانه حیدری.
- لطفی، اسدالله (۱۳۹۳) سلسله مباحث فقهی اصولی مسئولیت مدنی، چاپ اول، تهران: انتشارات جاودانه جنگل.
- صفایی، سید حسین و حبیب‌الله رحیمی (۱۳۹۶) مسئولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد)، چاپ دهم، تهران: سمت.
- قاسم‌زاده، سید مرتضی (۱۳۹۰) الزام‌ها و مسئولیت مدنی بدون قرارداد، چاپ نهم، تهران: میزان.
- قیاسی، جلال‌الدین (۱۳۹۴) تسبیب در قوانین کیفری، چاپ سوم، تهران: انتشارات جنگل جاودانه.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۳) الزام‌های خارج از قرارداد مسئولیت مدنی، ج دوم، چاپ یازدهم، تهران: موسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵) مقدمه علم حقوق، چاپ چهل و هشتم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- نظری، ایراندخت (۱۳۹۵) حقوق مدنی (۴) الزام‌های بدون قرارداد، چاپ دوم، تهران: مجد.
- یزدانیان، علیرضا (۱۳۹۵) قواعد عمومی مسئولیت مدنی، ج سوم، چاپ اول، تهران: میزان.

ب. عربی

آملی، میرزا محمدتقی (۱۳۸۰) **مصباح الهدی فی شرح العروه الوثقی**، ج سوم، چاپ اول، تهران: مؤلف. اردبیلی، احمد ابن محمد (۱۴۰۳) **مجمع الفائده و البرهان**، ج ۱۳، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

اصفهانی، محمدبن حسن (۱۴۱۶) **کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام**، ج ۱۱، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

انصاری، مرتضی (۱۴۱۵) **کتاب المكاسب**، ج ۳، چاپ اول، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.

تبریزی، جواد بن علی (۱۴۲۸) **تنقیح مبانی الأحكام - کتاب الديات**، چاپ اول، قم: دارالصدیقه الشهیده سلام الله علیها.

ترحینی عاملی، سیدمحمدحسین (۱۴۲۷) **الزبدۃ الفقهیه فی شرح الروضه البهیة**، ج ۸، چاپ چهارم، قم: دار الفقه للطباعه و النشر.

سبزواری، سیدعبد الأعلى (۱۴۱۳) **مهذب الأحكام**، ج ۲۱، چاپ چهارم، قم: مؤسسه المنار - دفتر حضرت آیه الله.

سنهوری، عبدالرزاق احمد (۲۰۰۹) **الوسیط فی شرح القانون الجدید المدنی**، ج ۲، بیروت، لبنان: منشورات الحلبي الحقوقیه.

سیستانی، سیدعلی (بی تا) **منهاج الصالحین**، ج دوم، بی نا.

طباطبایی بروجردی، حسین (۱۴۱۳) **تقریرات ثلاث**، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طباطبائی یزدی، سیدمحمد کاظم (بی تا) **تکمله العروه الوثقی**، ج ۱، چاپ اول، قم: کتابفروشی داوری.

طباطبایی یزدی، سیدمحمد کاظم (۱۴۱۰) **حاشیه المكاسب**، ج ۲، چاپ اول، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷) **الکافی**، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیه.

محقق حلّی، نجم الدین (۱۴۰۸) **شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، ج ۲، چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

مکارم، ناصر (۱۴۱۱) **القواعد الفقهیه**، ج دوم، چاپ سوم، قم: مدرسه امام امیرالمومنین (ع).

موسوی بجنوردی، سیدحسن (۱۴۱۹) **القواعد الفقهیه**، ج اول، چاپ اول، قم: نشر الهادی.

موسوی خمینی، سیدروح‌الله (بی‌تا) *تحریر الوسیله*، جلد دوم، چاپ اول، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
 نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن (بی‌تا) *جواهر الکلام*، چاپ هفتم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 نجفی (کاشف الغطاء)، محمدحسین (۱۳۵۹) *تحریر المجله*، چاپ اول، نجف: المكتبه المرتضویه.
 نجم‌آبادی، میرزا ابوالفضل (۱۴۲۱) *الرسائل الفقہیہ*، چاپ اول، قم: انتشارات مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (ع).

ج. فرانسه

Starck, Boris (1942) *Droit civil obligation*, Libraries technniques, Paris.
 Bénabent, Alain (2005) *Droit civil.les obligation*, 10^é.éd, Librairie general de droit et de jurisprudence.
 Radé, Christophe (2005) “Droit à réparation, responsabilité du fait d’autrui. Principe general”.
 Savatier, René (1974) *Traite de la responsabilité civil en droit francais*, Paris.
 Flour, Jacques (2009) Luc-Aubert (Jean) et Savaux (Eric), *Droit civil les obligation*, 13^é éd, Sirey.
 Malaurie, Philippe (2007) Aynés, (Laurent) et Stoffel-Munck, (Philippe), *Les obligation*, 3^é éd.
 Terré François (1996) Simler (Philippe), Lequette (Yves), *Droit Civil Les Obligation*, 6^é éd.